در آن زمان رهبری حزب محافظه‌کار لیکود را برعهده داشت، موضع کاملاً متفاوتی اتخاذ کرد. نتانیاهو در اولین دوره نخست‌وزیری خود - از سال ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۹ - در جلسه مشترک کنگره هشدار داد که تنها ایالات متحده آمریکا می‌تواند از «پیامدهای فاجعه‌بار» یک ایران مجهز به سلاح هسته‌ای جلوگیری کند.

با وقوع تحولات اخیر در خاورمیانه، اکنون رهبر حزب لیکود بار دیگر نزدیک‌ترین متحد اسرائیل (آمریکا) را به ضیافتی دعوت می‌کند که اوزی آراد[2]، یکی از مشاوران ارشد سابق نخست‌وزیر اسرائیل، آن را «یک جنگ صلیبی شخصی علیه تهدید ایران[3]» توصیف می‌کند. نتانیاهو در کنفرانس سالانه کمیته روابط عمومی آمریکا/اسرائیل یا آیپک در واشنگتن در سال ۲۰۰۷، خواهان تحریم‌های بیشتر علیه ایران شد. او همچنین با دیک چنی، معاون وقت رئیس جمهور دیدار کرد و به گفته آراد، هشدار داد که «اگر غرب نتواند تهدید معتبری برای اقدام نظامی ارائه کند، ایران مطمئناً به بمب دست خواهد یافت». دیک چنی با نتانیاهو هم‌نظر بود، گرچه نه وزیر دفاع و نه رئیس جمهور وقت (جورج بوش پسر) هیچ‌کدام به انجام جنگی دیگر در منطقه علاقه نداشتند. اما چنی، مانند بولتون، در دور دوم ریاست جمهوری جورج دبلیو بوش به استدلال برای اقدام نظامی علیه ایران ادامه داد. در جریان دیدار با بوش در ماه مه ۲۰۰۸، معاون رئیس جمهور با رابرت گیتس، وزیر دفاع، بر سر منطقی بودن حمله به ایران بحثی طولانی داشت. پاسخ گیتس این بود که «باید به اولمرت با صریح‌ترین کلمات گفته شود که اسرائیل نباید حمله یک‌جانبه انجام دهد.» چنی با همه استدلال‌های گیتس مخالف بود، وی بر این باور بود که حمله به ایران ضروری است و حداقل کاخ سفید باید اسرائیل را برای انجام این حمله یاری کند. گیتس استدلال چنی را اینگونه به یاد می‌آورد: بیست سال بعد، «اگر ایران به سلاح هسته‌ای مجهز شود، همگان خواهند گفت؛ که دولت بوش می‌توانست مانع آن شود». بوش برای حمله به ایران هیچ علاقه‌ای نداشت. اولمرت از دیدار با رئیس جمهور آمریکا به یاد می‌آورد که بوش در پاسخ به استدلال‌های اسرائیل می‌گوید: «شما موضع من را در قبال مسئله ایران می‌دانید. من به صراحت با حمله مخالفم». اولمرت اصرار کرد که بوش حداقل به نقشه اسرائیل گوش کند. بوش تسلیم شد و ایهود باراک وارد اتاق شد. باراک سخنرانی جامعی درباره تهدید ایران ایراد کرد. بالاخره بوش حرفش را قطع کرد. اولمرت به یاد می‌آورد: بوش روی میز کوبید و گفت: «ژنرال باراک، می‌دانی که نه یعنی چه؟ نه یعنی نه».

نتانیاهو دومین دوره نخست‌وزیری اسرائیل را تنها چند ماه پس از روی کار آمدن اوباما در سال ۲۰۰۹ آغاز کرد. به‌رغم وجود اختلافات ایدئولوژیک، نتانیاهو بر این باور بود که رئیس جمهور جدید آمریکا ممکن است برای اقدام علیه ایران، شریک مشتاق‌تری باشد. در اولین ملاقات در کاخ سفید در ماه مه ۲۰۰۹، دستیاران مضطرب بیرون از دفتر بیضی‌شکل منتظر نشستند و این دو رهبر به‌تنهایی با یکدیگر ملاقات کردند. همگان فکر می‌کردند این نخست‌وزیر باتجربه اسرائیل است که باراک اوباما را بر سر تهدیدات امنیتی اسرائیل از جانب ایران متقاعد خواهد کرد. اما وقتی در باز شد، این نتانیاهو بود که سرخورده خارج شد. با وجود این، روابط امنیتی دو طرف با گرمی و اشتیاق فراوانی ادامه داشت. دولت اوباما بر محرمانه بودن کامل جلسات اصرار داشت، در تمامی این جلسات یک موضوع بیش از همه محل بحث بود؛ برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران. مقامات آمریکایی و اسرائیلی اکنون با این واقعیت مواجه شده بودند که عملیات مخفیانه مستمر برای توقف تلاش‌های هسته‌ای ایران همگی ناکام بوده‌اند. دیدگاه اسرائیل سرراست و روشن بود؛ زمان در حال از دست رفتن است، ایران برای ورود به آنچه «منطقه مصونیت»[5] نامیده می‌شد، فاصله کمی دارد و اینکه ایالات متحده آمریکا با بمب‌های مخفی که می‌توانند به اعماق تأسیسات زیرزمینی نفوذ کنند، باید به ایران حمله کند. اسرائیل فاقد چنین توانمندی‌ای است، بدین‌سان این آمریکا است که باید هرچه سریع‌تر عمل کند. گرچه برخی طراحان نظامی آمریکا تاکتیک ایهود باراک را با عنوان «دروکردن علف[6]» به سخره گرفتند (تلاشی کوچک که باید بارها و بارها تکرار شود)، اما برخی دیگر آن را تشویق آمریکا برای برداشتن گام نخست می‌دانستند. ایهود باراک به آمریکایی‌ها می‌گفت: «ما نمی‌توانیم کاری را که شما انجام می‌دهید انجام دهیم، بنابراین باید زودتر اقدام کنیم». به گفته دنیس راس، این اقدامی برای افزایش فشارها به آمریکا بود. وندی شرمن، یکی از مقامات ارشد وزارت امور خارجه در این باره می‌گوید: «پیام ما به اسرائیل این بود که نگرانی‌های شما را درک می‌کنیم، لطفاً اقدامی نظامی انجام ندهید و جنگ را شروع نکنید، چراکه انتظار دارید ما پشت سر شما وارد جنگ شویم». یکی از اولین کسانی که برای ارسال این پیام به اسرائیل سفر کرد، رابرت گیتس بود، فردی که اوباما از وی خواسته بود در پنتاگون بماند. گیتس در جولای ۲۰۰۸ یعنی چند هفته پس از رویدادهای داخلی ایران پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ وارد اسرائیل شد. دولت ایران شکننده به نظر می‌رسید و نتانیاهو به گیتس گفت، «متقاعد شده است که حمله نظامی به ایران دستاوردی بیش از عقب‌انداختن برنامه هسته‌ای آن خواهد داشت». آنگونه که در خاطرات رابرت گیتس آمده است، نتانیاهو بر این باور بود که «واکنش ایران به حمله احتمالی بسیار محدود خواهد بود». رابرت گیتس درست به مانند سال گذشته در برابر چنی، با این استدلال نتانیاهو مخالفت کرد. گیتس بر آن بود که تاریخ، نتانیاهو را گمراه کرده است. درست است که عراق پس از بمباران راکتور هسته‌ای اوسیراک در سال ۱۹۸۱ از سوی اسرائیل تلافی نکرد یا شاید سوریه به حمله سال ۲۰۰۷ به تأسیسات هسته‌ای خود واکنش نشان نداد؛ اما به گفته گیتس ایران کاملاً با عراق و سوریه متفاوت است. منظور گیتس کاملاً واضح بود: «ایران کشوری قدرتمند با ارتش و گروه‌های نیابتی توانمندی مانند حزب‌الله است که می‌تواند اقدامی جدی علیه اسرائیل انجام دهد.» روابط دولت اوباما و اسرائیل بر سر موضوع هسته‌ای ایران، دوران پرتنشی را تجربه می‌کرد. به گفته مایکل اورن، سفیر اسرائیل در واشنگتن، نتانیاهو بر این باور بود که «اوباما بخشی از مشکل است، نه راه‌حل.» اما آنچه اکنون مهم می‌نماید این است که زمانی که نتانیاهو در سال ۲۰۱۰ برای دیدار با اوباما راهی واشنگتن شد، معاون وقت رئیس جمهور آمریکا یعنی جوبایدن به نتانیاهو یادآور شد که «تنها دوست وی در واشنگتن است.»

اوباما احتمال حمله ناگهانی اسرائیل به ایران را جدی گرفت. فرماندهان نظامی آمریکا در پی بررسی احتمالات حمله اسرائیل بودند؛ اینکه آیا اسرائیلی‌ها ممکن است برای حمله زمانی را انتخاب کنند که نور بیشتر یا کمتر باشد، یا زمانی از سال که طوفان‌های شن کم و بیش منظمی رخ می‌دهد. افزون براین، مانورهای نظامی برای ارزیابی پاسخ‌های احتمالی ایران به حمله اسرائیل و چگونگی واکنش ایالات متحده آمریکا به این احتمال انجام شد

با روی کارآمدن ترامپ، امیدهای نتانیاهو برای تشدید فشارها علیه ایران و خروج از برجام افزایش یافت. نتانیاهو به یاد می‌آورد که ترامپ پیش از انتخابات گفته بود برجام را از بین خواهد برد. با این پیشینه، «من به دنبال اقدامی برای تقویت احتمال وقوع آن بودم.» کنار رفتن رکس تیلرسون و هربرت مک‌مستر که هر دو حامی برجام بودند و جانشینی آن‌ها با پمپئو و بولتون، سبب شد تا در نهایت ترامپ از برجام خارج شود

اوباما احتمال حمله ناگهانی اسرائیل به ایران را جدی گرفت. ماهواره‌های جاسوسی آمریکا پرواز پهپادهای اسرائیلی را از پایگاه‌هایی در کشور آذربایجان بر فراز مرزهای ایران دنبال کردند. فرماندهان نظامی آمریکا در پی بررسی احتمالات حمله اسرائیل بودند؛ اینکه آیا اسرائیلی‌ها ممکن است برای حمله زمانی را انتخاب کنند که نور بیشتر یا کمتر باشد، یا زمانی از سال که طوفان‌های شن کم و بیش منظمی رخ می‌دهد. افزون براین، مانورهای نظامی برای ارزیابی پاسخ‌های احتمالی ایران به حمله اسرائیل و چگونگی واکنش ایالات متحده آمریکا به این احتمال انجام شد. آیا ایران هرگونه حمله‌ای را حاصل توافق اسرائیل به آمریکا می‌داند و بنابراین به نیروها و پایگاه‌های آمریکایی در منطقه حمله خواهد کرد؟ نتایج این ارزیابی‌ها بسیار نگران‌کننده بود؛ حملات اسرائیل تنها خساراتی ناچیز به برنامه هسته‌ای ایران وارد خواهد کرد و ناگوارتر اینکه آمریکا بار دیگر درگیر بحرانی در خاورمیانه خواهد شد.

کاخ سفید در نهایت به این نتیجه‌گیری و تصمیم رسید که آمریکا نباید به یک حمله پیشگیرانه بپیوندد. اگر اسرائیل چنین حمله‌ای را آغاز کند، پنتاگون بدان ملحق نمی‌شود اما از سوی دیگر مانع از انجام آن نیز نخواهد شد. در همان زمان، اوباما در سکوت دستور داد تا پایگاه‌های آمریکا در اطراف خلیج‌فارس برچیده شوند. ناوهواپیمابر و ناوشکن‌های مجهز به سامانه‌های دفاع موشکی بالستیک Aegis از طریق تنگه هرمز وارد منطقه شدند. جت‌های F-22 وارد امارات متحده عربی و سامانه دفاع موشکی پاتریوت در امارات متحده عربی و سایر متحدان خلیج‌فارس مستقر شدند. برخی از این تحرکات نظامی به‌عنوان اقدامات معمول برای حمایت از جنگ در عراق و افغانستان معرفی شدند. یکی از مقامات دولت اوباما می‌گوید: «نمی‌خواستیم اسرائیلی‌ها این تحرکات نظامی را با چراغ سبز برای حمله به ایران اشتباه بگیرند.» آنچه آمریکایی‌ها نمی‌دانستند، حداقل در آن زمان، این بود که آیا نتانیاهو توانایی - یا حتی اراده واقعی - برای انجام یک حمله را دارد یا خیر. این پرسش پیچیده‌ای بود و حتی در بالاترین سطوح اسرائیل نیز محل بحث قرار گرفته بود.

در نوامبر ۲۰۱۰، نتانیاهو و ایهود باراک جلسه‌ای خصوصی در مقر موساد تشکیل دادند تا درباره نقشه حمله به ایران که اخیراً طراحی شده بود با رؤسای تشکیلات دفاعی اسرائیل گفت‌وگو کنند. به گفته ایهود باراک، زمانی که گابی اشکنازی، رئیس ستاد ارتش، چنین استدلال کرد که با وجود پیشرفت‌های بزرگ، نیروهای دفاعی اسرائیل هنوز از آستانه «توانایی عملیاتی» لازم برای حمله به ایران عبور نکرده‌اند، فضای گفت‌وگوها بسیار تنش‌آلود شد. اظهارات اشکنازی، تمامی خوش‌بینی‌ها درباره امکان و پیامدهای حمله به ایران را از بین برد. باراک به یاد می‌آورد که اشکنازی به صراحت اعلام کرد که «اسرائیل توان حمله به ایران را ندارد، گزینه دیگری در دسترس نیست». از دیگر سخنرانان بانفوذ این جلسه مهم مایر داگان بود، رئیس پیشین موساد، فردی که جنگ مخفیانه اسرائیل علیه ایران را هدایت می‌کرد. خصومت شدید وی با ایران بر هیچ‌کس پوشیده نبود. داگان به‌عنوان یک مقام امنیتی بانفوذ، اعتبار بالایی داشت. وی خطاب به نتانیاهو و باراک اعلام کرد که یک کارزار نظامی علیه ایران، اقدامی احمقانه خواهد بود و می‌تواند تمامی پیشرفت‌های حاصل از اقدامات مخفی اسرائیل را خنثی سازد. داگان بر این باور بود که پیشنهاد حمله به ایران حاصل تفکرات دو سیاستمدار بدبینی است که تنها در پی کسب حمایت افکار عمومی در انتخابات پیش‌رو هستند. یووال دیسکین، رئیس شین‌بت، سرویس اطلاعات داخلی اسرائیل نیز مخالف حمله بود. وی به نتانیاهو و ایهود باراک هشدار داد که بدون تأیید دولت نمی‌توانند به ایران حمله کنند. نتانیاهو ناچار به عقب‌نشینی شد. به گفته سه مقامی که در آن زمان بخشی از فرآیند تصمیم‌گیری بودند، افراد دیگری از جمله بنی گانتز، رئیس ستاد که جانشین اشکنازی شده بود نیز مخالف این حمله بودند. به گفته گانتز، «حتی کسانی که اطلاعات درباره حمله را ندیده‌اند، به‌خوبی می‌دانند که اقدام نظامی علیه ایران تا چه حد پیچیده است و اگر پیامدهای چنین اقدامی را علیه سایر کشورها در نظر بگیریم، تصمیمی بسیار استراتژیک خواهد‌بود.»

با در نظرداشت دشواری‌ها و پیامدهای ویرانگر هرگونه اقدام نظامی علیه ایران، باراک اوباما، رئیس جمهور آمریکا، مسیر دیگری را در پیش گرفت؛ مذاکره. برجام مهمترین میراث سیاست خارجی اوباما بود. برجام تنها یک توافق نبود بلکه چارچوبی برای ثبات در منطقه بود، راهی برای بستن جعبه پاندورا که سلف او در سال ۲۰۰۳ باز کرده بود. اما به باور نتانیاهو، برجام بزرگترین خیانت از سوی اصلی‌ترین متحد اسرائیل بود. اوباما امیدوار بود تا از مسیر اعمال تحریم‌های اقتصادی، جمهوری اسلامی ایران را برای انجام مذاکره تحت فشار قرار دهد. باوجود این، برخی مقامات دولت اوباما بر این باور بودند که احتمال اقدام نظامی اسرائیل علیه ایران نیز عاملی مهم در شتاب دولت اوباما برای انجام مذاکره و حصول توافق بود. آیا فشار اسرائیل بر تصمیم ما برای آغاز گفت‌وگوها با ایران تأثیر گذاشته بود؟ دنیس راس می‌گوید: «بدون تردید». اگر به توافق نمی‌رسیدیم، احتمال حمله نظامی اسرائیل وجود داشت. ایلان گلدنبرگ، مقام پیشین پنتاگون و مسئول پرونده ایران، می‌گوید: «احساس می‌کردیم که زمان رو به پایان است». برخی دیگر از اعضای دولت اوباما بر این باورند که تهدید نظامی اسرائیل، بر تصمیم اوباما برای مذاکره، اثر چندانی نداشته است. ند پرایس، سخنگوی شورای امنیت ملی اوباما، می‌گوید: «تلاش اوباما برای یک راه‌حل دیپلماتیک در برابر چالش هسته‌ای ایران، مدت‌ها پیش از طرح‌ها و تهدیدات نظامی نتانیاهو آغاز شده بود.» اوباما حتی نتانیاهو را در جریان مذاکرات با ایران قرار نداده بود. با وجود این، اسرائیلی‌ها متوجه شدند. در اواسط سال ۲۰۱۲، تقریباً زمانی که مذاکرات بین مقامات آمریکایی و ایرانی به‌طور جدی آغاز شده بود، سازمان جاسوسی اسرائیل، اطلاعاتی را درباره گفت‌وگوهای محرمانه به دست آورد و به نتانیاهو گزارش داد.

در تابستان ۲۰۱۲، ماهواره‌های جاسوسی آمریکا تحرکاتی از هواپیماهای اسرائیلی را شناسایی کردند که به نظر می‌رسید آماده‌سازی اولیه برای حمله به ایران است. رهبران اسرائیل بیش از یک سال بود که به واشنگتن هشدارهایی شوم می‌دادند، اینکه ممکن است به تاسیسات هسته‌ای ایران حمله کنند و به آمریکا نیز اطلاع ندهند تا از این طریق فرصتی برای توقف این حملات وجود نداشته باشد. یکی از مقامات ارشد امنیتی پیشین اسرائیل، با نگاهی به آن زمان، می‌گوید، نتانیاهو برای حمله به ایران جدی بود. چند هفته بعد، ایهود باراک با لئون پانتا، که اخیراً جانشین گیتس به‌عنوان وزیر دفاع اوباما شده بود، تماس گرفت تا یک خبر شوم را گزارش کند: اسرائیل مانور نظامی مشترک با آمریکا را که برای بهار برنامه‌ریزی شده بود به تعویق انداخته است. باراک به پانتا گفت که حضور نیروهای آمریکایی در خاک اسرائیل در این زمان برای انجام مانور نظامی خطرناک است. پانتا پرسید: «می‌خواهید حمله کنید؟» باراک احتمال حمله را رد نکرد. باراک گفت، «ببینید، ما تصمیم نهایی را نگرفته‌ایم، اما می‌خواهیم گزینه‌های خود را حفظ کنیم. رک بگویم، انجام مانورهای نظامی گزینه‌های ما را محدود می‌کند.» پانتا به‌عنوان راهی برای کاهش نگرانی اسرائیل و تضمین تعهد دولت اوباما برای جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای، اقدامی بی‌سابقه را انجام داد. ایهود باراک را به دفترش در پنتاگون آورد و ویدیویی محرمانه به او نشان داد. در بیابانی در جنوب غربی آمریکا، پنتاگون نمونه دقیقی از تاسیسات فردو ساخته بود و این ویدئو آزمایش بمب سنگرشکن عظیم ۳۰۰۰۰ پوندی را نشان می‌داد؛ سلاحی که نیروی هوایی برای نفوذ در سخت‌ترین‌ها سازه‌های زیرزمینی طراحی کرده بود. بمب ماکت طراحی‌شده را نابود کرد. ایهود باراک تحت تأثیر قرار گرفت.

اما در پشت صحنه، اسرائیل واقعاً برای حمله آماده می‌شد. ارتش و سرویس‌های اطلاعاتی اسرائیل، زمان لازم برای آماده‌سازی نهایی و حمله را کاهش داده بودند. مایکل اورن، سفیر اسرائیل در واشنگتن در آن زمان می‌گوید: «من هر شب می‌خوابیدم، اگر اصلاً به رختخواب می‌رفتم، با تلفن نزدیک به گوشم». «من آماده بودم تا به کاخ سفید یا پنتاگون بروم و بگویم ما حمله کردیم». تیم امنیتی دولت اوباما نیز تمامی احتمالات و پیامدهای احتمالی حمله اسرائیل به ایران را بررسی می‌کرد. ژنرال جیمز متیس، رئیس فرماندهی مرکزی ایالات متحده، از سازمان سیا خواست تا محل دقیق استقرار سکوهای پرتاب موشک‌های ایران را شناسایی کند، اگر اسرائیل حمله کند و آمریکا ناچار به حمایت شود، این سکوها، اولین هدف خواهند بود. برخی مقامات آمریکایی و اسرائیلی بر این باور بودند نتانیاهو صرفاً استراتژی فشار حداکثری خود را به کار گرفته بود تا اوباما را به سمت حمله یا حتی تحریم‌های اقتصادی شدیدتر سوق دهد، اما هرگز قصد نداشت جت‌ها یا کماندوهای اسرائیلی را برای حمله به ایران بفرستد. به گفته دنیس راس، ارتش اسرائیل اصلی‌ترین مخالف هرگونه اقدام نظامی علیه ایران بود. یکی از مقامات پیشین اسرائیل نیز تصمیم نتانیاهو و باراک را برای حمله به ایران جدی نمی‌دانست: «احساس می‌کنم مباحثی مانند حمله به ایران تنها موضوعات دراماتیکی بودند که باعث خوشحالی آنها می‌شد. در اصل آنها نمی‌خواستند حمله کنند، زیرا به‌خوبی آگاه بودند که فرجام چنین اقدامی هرگز مشخص نیست. اما اینکه بخواهند حمله کنند یا نه و این کار را با سیگار در دست انجام دهند، برای آنها معامله بزرگی است.» از سوی دیگر، نتانیاهو اصرار داشت که تهدید به حمله «یک بلوف نبود، واقعی بود. تنها به این دلیل که واقعی بود، آمریکایی‌ها واقعاً نگران انجام آن بودند.»

این تحولات به روابط آمریکا و اسرائیل آسیبی جدی وارد کرد. گفت‌وگوها و نشست‌های بعدی مقامات اسرائیل و آمریکا، ایهود باراک را به‌خوبی متوجه این واقعیت کرد که آمریکا برای حمله به ایران هیچ تمایلی به حمایت یا مشارکت ندارد و اینکه پافشاری نتانیاهو بر گزینه نظامی به روابط استراتژیک با آمریکا آسیب رسانده است. باراک دیگر هیچ‌گاه از گزینه نظامی حمایت نکرد. طرح چنین مباحثی، سبب شد تا دولت اوباما، تلاش‌ها برای انجام توافق هسته‌ای با ایران را با شتاب بیشتری پیگیری کند. اوباما با یادآوری این ارزیابی پنتاگون که حمله اسرائیل، برنامه هسته‌ای ایران را یک یا دو سال به عقب می‌اندازد اما یک توافق می‌تواند، فعالیت‌های هسته‌ای ایران را برای بیش از یک دهه به حالت تعلیق درآورد، از برجام حمایت کرد.

با روی کارآمدن ترامپ، امیدهای نتانیاهو برای تشدید فشارها علیه ایران و خروج از برجام افزایش یافت. نتانیاهو به یاد می‌آورد که ترامپ پیش از انتخابات گفته بود برجام را از بین خواهد برد. با این پیشینه، «من به دنبال اقدامی برای تقویت احتمال وقوع آن بودم.» نتانیاهو فعالیت‌ها برای دسترسی به اطلاعاتی که نشان می‌داد، ایران همچنان برنامه هسته‌ای خود را با سرعت دنبال می‌کند، افزایش داد. افزون بر این، کنار رفتن رکس تیلرسون و هربرت مک‌مستر که هر دو حامی برجام بودند و جانشینی آن‌ها با پمپئو و بولتون، سبب شد تا در نهایت ترامپ از برجام خارج شود. فشارهای اسرائیل برای ترغیب آمریکا به انجام اقدامی نظامی علیه ایران در دوران ترامپ نیز انجام شد؛ هرچند باردیگر رئیس جمهور آمریکا نشان داد که تمایلی برای انجام چنین خطری ندارد.

اکنون که به سبب بحران غزه و گسترش دامنه این منازعه به لبنان، عراق و یمن، ایالات متحده آمریکا و متحدان این کشور حضور نظامی خود را در منطقه افزایش داده‌اند، به نظر می‌رسد نتانیاهو همچنان سودای ترغیب آمریکا برای حمله نظامی به ایران را در سر می‌پروراند. نتانیاهو با خوانشی آخرالزمانی بر آن است تا جنگی صلیبی علیه ایران به راه اندازد. از نظرگاه نتانیاهو شرایط موجود، بهترین فرصت ممکن برای کشاندن پای آمریکا به جنگی علیه ایران است. گرچه بایدن و هیچ رئیس جمهور دیگری در آمریکا تمایلی به ورود به بحرانی دیگر در خاورمیانه ندارد اما نباید تحرکات و تحریکات نتانیاهو را نادیده گرفت. انجام حملات پردامنه به سوریه و لبنان و ترغیب آمریکا و بریتانیا برای حمله به یمن، همگی با هدف تحریک ایران برای چکاندن ماشه و آغاز جنگی بزرگ در منطقه انجام می‌شود.

دیپلمات‌ها

بیانیه اروپا و واکنش تهران

سخنگوی وزارت امور خارجه بیانیه مداخله‌جویانه سه کشور اروپایی انگلیس، فرانسه و آلمان در خصوص پرتاب ماهواره بومی تحقیقاتی «ثریا» را محکوم کرد. ناصر کنعانی اظهار داشت: «دستیابی به پیشرفت‌های علمی و تحقیقاتی از جمله در حوزه هوا-فضا، حق مسلّم و مشروع جمهوری اسلامی ایران بوده و این‌گونه اظهارات مداخله‌جویانه که حاکی از نگرش‌های خودمحورانه کشورهای یادشده نسبت به پیشرفت‌های ایران است، در عزم و اراده ملت ایران برای پیشرفت مستمر در حوزه علم و فناوری خللی ایجاد نخواهد کرد.» سخنگوی وزارت امور خارجه افزود: «به‌رغم برخی تفاسیر خودسرانه برخاسته از تمایلات یکجانبه‌گرایانه برخی طرف‌ها، وفق مقررات بین‌المللی، محدودیتی در خصوص فعالیت‌های علمی و کاربردی جمهوری اسلامی ایران در حوزه تحقیقات فضایی وجود ندارد و بر این اساس کشورمان تحمیل چنین رویکردهای نامتعارفی را کاملاً مردود شمرده و با قاطعیت رد می‌کند.» کنعانی تصریح کرد: «جمهوری اسلامی ایران طبق موازین و مقررات بین‌المللی و در راستای تحقق حقوق خود به‌ویژه حق توسعه و پیشرفت، استفاده از فناوری‌های صلح‌آمیز در مسیر توسعه علمی - تحقیقاتی را برای خود مفروض و محفوظ دانسته و در این مسیر منتظر نظرات برخی کشورها که درصدد تحمیل آرا و اقدامات یکجانبه خود بر دیگران هستند، نخواهد بود.» تروئیکای اروپا در بیانیه‌ای مشترک به پرتاب ماهواره ثریا واکنش نشان داده‌بودند.به گزارش ایسنا، باوجود اینکه محدودیت‌های موشکی ایران پیش از این به پایان رسیده است، تروئیکای اروپا در ادامه بیانیه خود مدعی شدند: «ایران علی‌رغم درخواست‌های مکرر بین‌المللی برای توقف آن و پس از سال‌ها نادیده گرفتن محدودیت‌های سازمان ملل به توسعه برنامه موشکی خود ادامه می‌دهد.» همچنین در این بیانیه ادعا شده است: «پرتاب‌هایی از این دست به ایران امکان آزمایش فناوری را می‌دهد که می‌تواند برای توسعه بیشتر برنامه موشک‌های بالستیک خود که تهدیدی مهم برای امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی است، استفاده کند.» این سه کشور اروپایی با تکیه بر ادعاهای بی‌اساس خود علیه برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران مدعی شدند: «ما نگرانی‌های دیرینه‌ای در مورد فعالیت‌های ایران در رابطه با فناوری‌های موشک بالستیک داریم که قادر به حمل سلاح هسته‌ای هستند. این نگرانی‌ها با توسعه برنامه هسته‌ای ایران که فراتر از همه توجیهات غیرنظامی معتبر است، افزایش می‌یابد.»

شرط بازگشایی سفارت جمهوری آذربایجان

وزیر امور خارجه جمهوری آذربایجان، جیحون بایراموف، که ماه گذشته در خصوص بازگشایی سفارتخانه کشورش در ایران ابراز امیدواری کرده بود، روز شنبه دو شرط برای ازسرگیری فعالیت سفارتخانه‌شان در تهران مطرح کرد. وبگاه آذرنیوز گزارش کرد، بایراموف در جمع خبرنگاران در خصوص حادثه حمله سال گذشته یک فرد مسلح به سفارتخانه باکو در تهران گفت: «چنین رفتارهایی در روابط بین‌الملل غیرقابل قبول است.» وی سپس در خصوص احتمال بازگشایی سفارتخانه جمهوری آذربایجان در ایران ادامه داد: «اول، در خصوص این حمله تروریستی انجام شده تصمیمی گرفته شود. دومین شرط این است که باید تضمین امنیت کامل سفارتخانه باید داده شود و ما کاملاً باید از این قضیه اطمینان حاصل کنیم.» این اولین باری نیست که وزیر خارجه جمهوری آذربایجان چنین اظهاراتی را مطرح می‌کند، وی پیش از این ماه گذشته نیز گفته بود: «طرف آذربایجانی انتظار دارد عامل این جنایت با اشد مجازات تنبیه شود. همزمان، امنیت سفارت ما در ایران نیز بایستی به‌طور کامل تضمین شود.»